

## گزیده‌ی قصاید خاقانی (نقد کتاب)

عبدالحمید اسماعیل پناهی<sup>۱</sup>

سامانه‌ی آموزشی دانشگاه پیام نور مبتنی بر شعار «آموزش از راه دور» است و بر این اساس کتاب‌های درسی این دانشگاه به گونه‌ای تهیه و تنظیم می‌شوند که دانشجوی کمتر نیاز به حضور مستقیم در کلاس پیدا می‌کند و مطالعه‌ی درسی او بر محور خوداتکایی است، بنابراین دقت در تألیف این کتاب‌ها امری بسیار مهم و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. متأسفانه به‌رغم این موضوع، برخی از کتاب‌هایی که در بخش انتشارات دانشگاه پیام نور منتشر می‌شوند، یا از نظر محتوایی و یا به لحاظ رسم‌الخطی و چاپی دچار اشکال‌اند که این امر نتیجه‌ای جز سردرگمی و بی‌اعتمادی دانشجوی نسبت به کتاب‌های مزبور در پی نخواهد داشت و ضمناً دانشگاه پیام نور را از دستیابی اصیل به هدف باارزش «آموزش از راه دور» ناکام خواهد ساخت.

نگارنده در این مقال، با عنایت به اهمیت این مطلب، و نیز بر پایه‌ی تجربه‌های دریافتی

خود در تدریس و رفع اشکال گروهی دانشجویان، به نقد و بررسی کتاب گزیده قصاید خاقانی نوشته دکتر منصور ثروت، از انتشارات دانشگاه پیام نور پرداخته است. این نقد در دو بخش جداگانه به شرح ذیل تنظیم شده است:

یک. نقد و بررسی شرح پاره‌ای از ابیات.

دو. نقد و بررسی توضیح برخی از ترکیب‌های اضافی.

امید است که این نوشته بتواند از یک سو نظر مسئولان ذی‌ربط را درباره تصحیح اشکال‌های کتاب مزبور اقناع کند و از سوی دیگر در تنویر ذهن و تقویت روحیه نقدگرایی علمی دانشجویان مؤثر افتد.

### نقد و بررسی شرح پاره‌ای از ابیات

اختران عود شب آرند و بر آتش فکنند

خوش بسوزند و صبا خوش دم از اینجا بینند

ق ۳، ب ۳

در خصوص توضیح این بیت در صفحه ۲۶ کتاب، «عود شب» اضافه استعاری و «آتش» استعاره از خورشید و نهایتاً بیت چنین معنی شده است: «ستارگان شب سیاه را بر آتش خورشید می‌افکنند و می‌سوزانند و علت خوشبویی باد صبا ناشی از این حرکت است.»

● «عود شب» از جهت تیرگی و خوشبویی چوب عود که با سیاهی شب و خوشبویی پایان آن «سپیده‌دم» مناسبت دارد، اضافه تشبیهی است، نه استعاری. و نیز آتش استعاره از نور خود ستارگان است، نه خورشید، چون با طلوع خورشید نه دیگر اثری از عود سیاه شب باقی می‌ماند و نه این که ستاره‌ای در آسمان دیده می‌شود که بتواند عود سیاه شب را بر آتش خورشید بیفکند و بسوزاند و مثلاً بعد باد صبا بوی خوش آن را به مشام برساند؛ بلکه منظور شاعر این است که «ستارگان گویی عود سیاه شب را بر آتش نور خورشید می‌افکنند و می‌سوزانند که باد صبا این گونه در بامدادان خوشبو شده است.»

غصه‌ای بر سر دلم بنشست      که بدین سر نخواهد آن برخاست

ق ۵، ب ۹

این بیت در صفحه ۴۸ کتاب چنین معنی شده است: «سر دلم غصه‌ای لانه کرده که بدین وضع و به سادگی جاکن نخواهد شد.»

● دو اصطلاح «این سر» و «آن سر» در متون کهن پارسی به ترتیب به معنی دنیا و آخرت به کار رفته‌اند؛ بنابراین اصطلاح «بدین سر» در این بیت از خاقانی به معنی «بدین وضع و به سادگی» نیست، بلکه به معنی این دنیا در مقابل آخرت است. پس معنی صحیح بیت چنین است: «غصه‌ای بر سر دلم قرار گرفته که در این دنیا و تا زمانی که زنده‌ام برطرف نخواهد شد.»

هر هفت کرده پرگی رز به مجلس آر      تا هفت پرده خرد ما برافکنند  
ق ۶، ب ۲۳

در توضیح این بیت و در صفحه ۶۵ کتاب، رابطه دو واژه «پرده» و «کرده» جناس مطرف معرفی شده است.

● در جناس مطرف یکی از دو واژه متجانس در آغاز هجایی بیشتر دارد که با حذف آن دو واژه عیناً مثل هم خواهند شد. مانند دو واژه متجانس «کوه» و «شکوه» در حالی که این ویژگی در دو واژه «پرده» و «کرده» به چشم نمی‌خورد و حتی رابطه جناس مضارع «لاحق» نیز در میان آن دو مشاهده نمی‌شود، چرا که دو صامت مختلف «پ» و «ک» که در آغازشان آمده، قریب‌المخرج نیستند. پس فقط می‌توان آن دو را برخوردار از آرایه لفظی سجع متوازی دانست، نه جناس مطرف.

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم      خاک در او بودی دیوار نگارستان  
ق ۷، ب ۱۹

شارح محترم، این بیت را در صفحه ۸۰ کتاب چنین معنی کرده است: «این همان درگاهی است که بس که مردم در مقابلش و بر خاک درش تعظیم کرده و چهره سوده بودند، خاک درگاهش شده بود نگارستان چین.»

● صرف نظر از عبارات مشوش و نادستورمند معنی این بیت، برداشت شارح از مفهوم آن

نیز نادرست است. بدین شرح که منظور از خاکِ در (درگاه) ایوان با عظمت مدائن، صرف خود خاک نبوده تا با سایش چهره مردم نقش‌هایی بر سطح آن پیدا شود؛ چراکه اگر چنین باشد، اصل موضوع با دو اشکال عمده برخورد می‌کند: نخست این که منطقی به نظر نمی‌رسد که زمین مقابل درگاه کاخ باشکوه مدائن خاکی بوده باشد و دیگر آن که به فرض خاکی بودن و افتادن نقش صورت سجده‌کنندگان درگاه بر آن، این نقش‌ها رنگین و جذاب نیستند تا بتوانند در ذهن شاعر به نقش‌های رنگارنگ و زیبای دیوار معروف نگارستان چین تشبیه شوند؛ بلکه مقصود شاعر از خاک در (درگاه) سنگفرش صاف و صیقل خورده محوطه بیرونی ایوان مدائن است که قابلیت انعکاس تصاویر رخسار زیبای تعظیم‌کنندگان شاه را که در برابر این کاخ گرد می‌آمدند، داشته و نتیجتاً شاعر آن را از نظر زیبایی و پرنقشی به دیوار نگارستان چین مانده کرده است.

چون برکشد قواره دیبا ز جیب صبح      سحر که بر قواره دیبا برافکند  
ق ۶، ب ۶

در توضیح این بیت در صفحه ۶۲ کتاب چین آمده است: «سحر با الف تأکید به معنی سحرهای بسیار. مراد از قواره دیبا در مصرع نخستین، جامه سیاه شب است که با ستارگان درخشان منقش شده است، اما در مصرع دوم مراد خورشید است که نوع دیگری از دیبای منقش آسمان است.»

● نخست این که الف «سحر»، با توجه به معنی آن، الف تأکید نیست، بلکه الف کثرت و مبالغه است. دیگر آن که قواره دیبا در مصرع دوم نیز، همچون مصرع اول، استعاره از شب سیاه پرستاره است، نه استعاره از خورشید. بدین شرح که با توجه به ابیات پیشین در متن کتاب، شاعر می‌گوید: «زمانی که گردون لباس منقش شب را از گریبان صبح بیرون می‌آورد و شب به پایان می‌رسد، او (گردون) سحرهای بسیار دیگری را نیز با طلوع زیبا و شگفت‌انگیز خورشید، از خود نشان می‌دهد و آن را به رخ شب زیبا می‌کشد تا دیبای سیاه و پرنقش شب با مشاهده این زیبایی برتر، بیش از حد به زیبایی خود ننازد.»

### نقد و بررسی توضیح پاره‌ای از ترکیب‌های اضافی

از آنجا که شارح محترم برخی از ترکیبات تشبیهی را در قصاید مختلف این کتاب اشتباهاً

ترکیب مجازی یا استعاری معرفی کرده است، ما در این بخش نخست هر ترکیب را همراه با بیت آن می‌آوریم و سپس نظر اصلاحی خود را در هر مورد، با ذکر دلیل، بیان خواهیم کرد. — «بادیه لا» و «کعبه اِلَّا اللّٰه» (ق ۴، ب ۱۹)، ص ۳۹:

گر در سموم بادیه لا تبه شوی      آرد نسیم کعبه اِلَّا الّٰلهت شفا

— «تاج ازل» و «درع ابد» (ق ۴، ب ۳۷)، توضیح ص ۴۲:

شاهنشهی است احمد مرسل که ساخت حق      تاج ازل کلاش و درع ابد قبا

«آینه عبرت» (ق ۷، ب ۱۱)، توضیح ص ۷۶:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان      ایوان مدائن را آینه عبرت دان

— «دبستان روزگار» و «لوح آرزو» (ق ۱۰، ب ۳۰)، توضیح ص ۱۲۱:

در دبستان روزگار مرا      روز و شب لوح آرزو به بر است

— «سوره وفا» (ق ۱۰، ب ۳۱)، توضیح ص ۱۲۱:

هیچ طفلی در این دبستان نیست      که ورا سوره وفا ز بر است

● پیش از هر چیز باید گفت که میان اضافه استعاری و مجازی هیچ فرقی نیست، چرا که گفته‌اند استعاره‌ای مجازی است که علاقه آن مشابهت باشد. اما می‌توان گفت که اضافه مجازی «استعاری» با اضافه تشبیهی از نظر ساختاری تفاوت دارد. این امر با تشریح ساختار هر یک به خوبی روشن خواهد شد.

— ساختار اضافه مجازی یا استعاری: مشبه به علاوه یکی از اجزای مشبه به، مانند ترکیب‌های «زلف سخن»، «خنده صبح»، «دست روزگار» و «چنگال مرگ» که در واقع سخن به زیارو، صبح و روزگار به انسان، و مرگ به حیوانی درنده تشبیه شده، ولی مشبه به در کلام نیامده و تنها یکی از لوازم آن مثلاً در مورد چهار نمونه مزبور به ترتیب «زلف»، «خنده»، «دست» و «چنگال» ذکر شده است.

— ساختار اضافه تشبیهی: در اضافه تشبیهی چیزی به چیز دیگر تشبیه می‌شود و ساختار آن چنین است: مشبه به علاوه مشبه به، مانند «عروس سخن»، «درخت دانایی»، «گل خورشید» و

«گرگ مرگ» که به ترتیب سخن به عروس، دانایی به درخت، خورشید به گل و مرگ به گرگ تشبیه شده است.

حال با توجه به شناختی که از ساختار دو نوع اضافه مجازی یا استعاری و اضافه تشبیهی در ذهن داریم، می‌گوییم تمام ترکیب‌های اضافی ابیات فوق که از نظر شارح اضافه مجازی یا استعاری تلقی گردیده، همگی اضافه تشبیهی‌اند و برای اثبات این ادعا ذیلاً و به ترتیب به شرح و توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم:

— بادیه لا: شاعر از آن جهت بادیه (بیابان) را به لا (نه) تشبیه کرده که وجه شبه آن دو نیستی است، زیرا آدمی در بیابان یا بادیه با خطر گرسنگی و تشنگی و نهایتاً نابودی و مرگ مواجه است.

— کعبه اِلَّا اللهُ: وجه شبه میان کعبه و اِلَّا اللهُ، که کنایه از اثبات یگانگی خداست، گرد آوردن مردم حول محور پرستش خدای یگانه است.

— تاج ازل، درع ابد: این دو ترکیب نیز اضافه تشبیهی‌اند، چون خداوند مرتبه وجودی پیامبر اسلام را بر همه آفریدگان و به ویژه بشریت برتری داده و این موضوع از حدیث قدسی لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ أَفْلَاكَ و حدیث نبوی كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ مستفاد می‌شود؛ لذا از دیدگاه شاعر گویی خداوند ازل «زمان بی‌آغاز» را به سان تاجی بر تارک پیامبر اسلام قرار داده و همچنین ابد (زمان بی‌پایان) را همچون زرهی برای محافظت از دین و آیین آن حضرت در نظر گرفته است.

— آینه عبرت: این ترکیب اضافه استعاری نیست، بلکه آن نیز اضافه تشبیهی است، زیرا عبرت از جهت نشان دادن حقیقت به آدمی به آینه‌ای تشبیه شده که حقیقت زیبایی یا زشتی چهره هر انسانی را بدون تعارف به او می‌نمایاند.

— دبستان روزگار، لوح آرزو، سوره وفا: ترکیب‌های اضافی «دبستان روزگار»، «لوح آرزو» و «سوره وفا» در ابیات فوق اضافه تشبیهی‌اند، نه استعاری یا مجازی. بدین شرح که وجه شبه میان دبستان و روزگار، درس گرفتن آدمی از آن دو است و وجه شبه بین لوح و آرزو، ملازم بودن آن دو با انسان است؛ چون در مکتب‌خانه‌های قدیم درس استاد را بر لوح‌هایی کوچک می‌نوشتند و آنها را به کودکان نوآموز می‌دادند و آنان نیز پیوسته این لوح‌ها را به همراه خود داشتند. همچنین وجه شبه میان سوره و وفا، خوگر شدن و انس گرفتن آدمی با آنهاست.

– ترکیب «بکرخاطر» (ق ۱۰، ب ۳۴)، توضیح ص ۱۲۲:

نالش بکرخاطرم ز قضا است      گله شهبانو از عمر است

● شارح در صفحه ۱۲۲، ترکیب «بکرخاطر» را اشتباهاً اضافه مقلوب معرفی کرده، در صورتی که این ترکیب صفت و موصوف مقلوب است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی